

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه

۰۲ فبروری ۲۰۲۲



یونس نگاه

ملاحسن در آتشخانه

آن روز وقتی ملاحسن به آتشخانه نزد میزبان پیر رفت، مدت طولانی غیبت زد. یکی از همراهان نگران شده به سمت آتشخانه رفت. او دید که خاله پیر کنار دیگدان نشسته، یک پا را حلقه کرده به زمین گذاشته و پای دیگرش را ستون دست‌هایش کرده روی ملاحسن نشسته است. خاله درحالی که با یک دست گوشه چادرش را به چشمانش می‌مالید چیزی می‌گفت و ملاحسن چارقات نشسته بی آن که به صورت پیرزن ببیند، با انگشت زمین را می‌کاوید و سر تکان می‌داد. همراه ملا وقتی چشمش به آنان خورد سرفه کرده پرسید ملا صاحب ناوقت نشده است؟ ملا که غافل‌گیر شده بود خود را تکان داد و قطره‌های اشک را از ریش‌هایش پاک کرده گفت: برو، می‌آیم. روشن نیست ملا دلش را پیش میزبان خالی کرده گفته بود که چه غفلت‌هایی را مرتکب شده و با دوستانش چگونه کشور را به منجلاب انداخته است، یا نه آن میزبان ازین که چگونه خانواده‌اش میان سنگ طالب و ناطالب خرد و خمیر شده قصه کرده بود. هرچه بود هردو پیشمان و غمگین به‌نظر می‌رسیدند. چند لحظه بعد ملا پنتوس پیاله‌ها را گرفته از دروازه آتشخانه بیرون شد، درحالی که دستار بر سرش نبود و پتو از پشت شان‌اش به زمین کشیده می‌شد. همراهان حیرت کرده از جا برخاستند. یکی از یاران ملا دویده پنتوس را از دست او گرفت و دیگری دویده که دستار ملا را از آتشخانه بیاورد. در آتشخانه آتش تیزی در دیگدان قد می‌کشید. خاله با آتش‌کش دم دستار ملا را به درون دیگدان تپله کرده چاینک چای را گرفت و به مردی که دم دروازه حیرت‌زده ایستاده بود، گفت: برویم چای بنوشیم. چای را بدون آن‌که کسی با کسی سخن بگوید نوشیدند. ملا با سر برهنه بر اسب سوار شد و همراهان موتورسیکل‌هایشان را اندل زده از پشت او راه افتادند. خاله، ساکت و تنها با چاینک و پیاله‌ها به آتشخانه برگشت.